


## بررسی منابع قدرت رهبری حضرت یوسف علیه السلام از نگاه قرآن

✉ احمد ترک / کارشناس ارشد مدیریت مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام

ahmadtork.7474@gmail.com

manteghi@iki.ac.ir

 orcid.org/0009-0007-9825-0639

محسن منطقی / دانشیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام

دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۰۳ - پذیرش: ۱۴۰۳/۰۷/۰۳

### چکیده

هدف این نوشتار بررسی منابع قدرت رهبری حضرت یوسف علیه السلام از نگاه قرآن است. مطالب به صورت کتابخانه‌ای جمع‌آوری و به روش «توصیفی - تحلیلی» و با مراجعه با متون مدیریتی و تفسیری، تجزیه و تحلیل شده است. ابتدا با توجه به آثار مدیریتی، منابع قدرت تبیین گردید. این منابع عبارت‌اند از: قدرت قانونی، قدرت پاداش، قدرت مهارت و تخصص، قدرت اطلاعات، قدرت صلاحیت و رابطه. سپس وجود آنها در دوران پیامبری حضرت یوسف علیه السلام و کیفیت آنها اثبات گردید. در ادامه، علاوه بر منابع رایج قدرت رهبری که در آثار پژوهشی و کتب مدیریتی ذکر شده است، با توجه به بیان قرآن از زندگی، سیره و مدیریت حضرت یوسف علیه السلام در جامعه آن روز، منابع دیگری یافت شد که عبارت‌اند از: توفیق الهی، معجزه و وحی. در نهایت، به توان الگوگیری انسان‌های عادی از منابع قدرت پیامبران اشاره گردیده است.

**کلیدواژه‌ها:** رهبری حضرت یوسف علیه السلام، رهبری، منابع قدرت، رهبری اسلامی، قدرت رهبری.

رهبری به سبب نقشی که در اثربخشی فردی و گروهی ایفا می‌کند و همچنین انسان‌های گوناگونی را طی اعصار گذشته مقتون خود ساخته و توانسته است در دیگران نفوذ کند و با همین قوه نفوذ دیگران را مطیع خود سازد، مطمح نظر بسیاری قرار گرفته، به گونه‌ای که دانشمندان متعددی درصدد به‌دست آوردن عوامل و مؤلفه‌های آن برآمده‌اند و از جهات گوناگون به آن پرداخته‌اند. یکی از ابعاد مد نظر در رهبری، «منابع قدرت» است؛ زیرا قدرت یکی از ابزارهایی است که رهبر به کمک آن بر رفتار کارکنان اثر می‌گذارد (رضائیان، ۱۳۹۹، ص ۹۴)، تا جایی که برخی عقیده دارند: کلیه روابط بین اشخاص تحت تأثیر قدرت قرار می‌گیرد. برخی دیگر اثر آن را تنها محدود به موقعیت‌های خاص می‌دانند (مورهد و گریفین، ۱۳۷۵، ص ۳۰۵). علاوه بر این، وقتی بحث از قدرت رهبری مطرح می‌شود، برخی منشأ آن را سازمان و قانون می‌دانند و برخی دیگر قدرت را ناشی از توان فردی و شخصی رهبر برمی‌شمارند.

پیامبران الهی نمونه‌ای از رهبران جامعه هستند که اغلب آنان، حتی بدون داشتن مسئولیت حاکمیتی، مردم مجذوب معارف الهی و نفوذ کلامشان می‌شوند. حضرت یوسف علیه السلام نمونه‌ای از پیامبران الهی است که بر مردم و پادشاه و اطرافیان او در مصر نفوذ داشت، و حال آنکه در برهه‌ای از زمان اصلاً جایگاه حاکمیتی نداشت؛ اما دیگران از حضور او بهره‌مند شدند و از مشاوره و تدبیر ایشان استفاده کردند.

قرآن کریم در سوره یوسف به داستان زندگی این پیامبر خدا اشاره کرده و ایشان را رهبری محبوب و اثرگذار و صاحب مکنّت و جایگاه معرفی نموده است: «وَ قَالَ الْمَلِكُ اَنْتَ تُؤْتِنِي بِهٖ اَسْتَخْلِصُكَ لِنَفْسِي فَلَمَّا كَلَمَهُ قَالَ اِنَّكَ الْيَوْمَ لَدَيْنَا مَكِينٌ اَمِينٌ» (یوسف: ۵۴).

قرآن می‌فرماید: ما در آن سرزمین به یوسف مکنّت دادیم: «كَذٰلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْاَرْضِ» (یوسف: ۲۱). یعنی: همان گونه که یوسف را از چاه نجات دادیم، دل عزیز مصر را هم نسبت به او مهربان کردیم و وی را مقتدر و نافذالکلمه قرار دادیم (طبرسی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۲، ص ۱۸۷).

مطابق روایتی جبرئیل امین خطاب به حضرت یوسف علیه السلام می‌فرماید: «حق تعالی تو را پادشاه مصر و اهل مصر خواهد کرد تا اشرف مصر همه به تو خدمت کنند» (مجلسی، ۱۳۹۵، ص ۴۰۶).

توجه به نقش رهبری یوسف پیامبر علیه السلام که قرآن کریم نیز داستان زندگی ایشان را «احسن القصص» معرفی کرده: «نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ اَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا اَوْحَيْنَا اِلَيْكَ هٰذَا الْقُرْآنَ وَ اِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهٖ لَمِنَ الْغٰفِلِيْنَ» (یوسف: ۳) و مایه عبرت و درس‌آموزی و هدایت دانسته است: «لَقَدْ كَانَ فِي قَصصِهِمْ عِبْرَةٌ لِّاُولٰٓئِ الِّالْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرٰى وَ لٰكِنْ تَصَدِّقَ الَّاٰذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ تَفْصِيْلَ كُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُوْنَ» (یوسف: ۱۱۱)، راه‌های زیادی را می‌گشاید و می‌تواند در زمینه‌های گوناگون، از جمله مسئله رهبری که به وضوح در دوران نبوت یوسف پیامبر علیه السلام نمایان است و خداوند نیز در این سوره به ابعاد گوناگون آن توجه داده، الگو باشد.

حال با توجه به اهمیت رهبری در پیشبرد جامعه به سمت اهداف آن و همچنین نقش و جایگاه رهبری حضرت یوسف علیه السلام در جامعه مصر که موفقیت‌های چشمگیری به دنبال داشت، ضروری می‌نماید برای پیشبرد جامعه اسلامی، به آنچه در سیره اولیای الهی بوده و آنان در این مسیر از آن استفاده نکرده‌اند، مراجعه شود تا بتوان با الگوگیری از آنها - البته در مسائلی که برای ما امکان دارد و خارج از توان انسان‌های عادی نیست - قدم در مسیر کمال جامعه اسلامی نهیم. از این رو همان‌گونه که اصل نقش رهبری پیامبران - از جمله حضرت یوسف علیه السلام - مد نظر است، منابع قدرت رهبری ایشان نیز برای به دست آوردن الگو و سبک صحیح زندگی، ضروری است تا بتوان منابع قدرت عمیق‌تری نسبت به منابع معرفی شده در نوشته‌های مدیریتی به دست آورد و نگاه را از منابع مادی و بشری عبور داد و به فراتر از آن اندیشید. بدین‌روی در این نوشته به بررسی منابع قدرت رهبری یوسف پیامبر علیه السلام اشاره می‌شود.

### پیشینه

درباره سیره مدیریتی حضرت یوسف پیامبر علیه السلام کمتر نوشته شده و بیشتر مقالات موجود به‌طور کلی مدیریت ایشان را موضوع بحث قرار داده‌اند؛ از جمله:

- «شیوه مدیریتی حضرت یوسف علیه السلام از منظر قرآن»، نوشته معصومه تیری خلیلی که به جنبه‌های گوناگون جهادی و اقتصادی پرداخته است.

- «اصول مدیریت فرهنگی با تکیه بر سیره مدیریتی یوسف علیه السلام از منظر قرآن کریم»، نوشته زهراسادات موسوی و سیدعلی میرآفتاب؛ این مقاله به جنبه مدیریت فرهنگی توجه کرده است.

- «برنامه‌ریزی تولیدی از منظر قرآن با تأکید بر الگوی مدیریتی حضرت یوسف علیه السلام»، نوشته محمد امیری؛ در این مقاله نیز به جنبه برنامه‌ریزی و تولید توجه شده است.

- «مدیریت اقتصادی عدالت اجتماعی با تأکید بر حکومت حضرت یوسف علیه السلام»، نوشته زهرا سلیمانی و اصغر منتظرالقائم؛ این مقاله هم به بعد اقتصادی مدیریت حضرت یوسف علیه السلام توجه نموده است.

نوشته‌های دیگر نیز به موضوعاتی مشابه پرداخته‌اند. اما آنچه این نوشته را از دیگر نوشته‌ها متمایز می‌کند، توجه به رهبری حضرت یوسف علیه السلام و منابع قدرت رهبری ایشان است که فراتر از مدیریت بوده و تاکنون موضوع بحث و بررسی قرار نگرفته و در این زمینه چیزی نوشته نشده است. از این رو در این مقاله به منابع قدرت رهبری حضرت یوسف علیه السلام اشاره شده است.

### ۱. بررسی مفاهیم

قبل از ورود به بحث، لازم است توضیحی درباره برخی واژه‌های کلیدی داده شود تا مفاهیم آنها روشن شود و از ابتدا مشخص باشد که مباحث بر چه اساسی پیش می‌رود.

#### ۱-۱. رهبری

برای «رهبری» تعاریف متعددی شده که هرکس به جنبه‌ای از آن توجه بیشتری داشته است. به چند تعریف از این واژه اشاره می‌شود:

«رهبری» فراگرد نفوذ اجتماعی است که در آن رهبر مشارکت داوطلبانه کارکنان را در تلاش برای کسب هدف‌های سازمانی طلب می‌کند. «داوطلبانه بودن» یک واژه عملیاتی است؛ یعنی رهبران برای ترغیب مشارکت داوطلبانه، هرگونه اختیار و قدرتی را دارند و با ویژگی‌های شخصی خود و مهارت‌های اجتماعی خود آن را تکمیل می‌کنند (رضائیان، ۱۳۸۲، ص ۳۷۵).

«رهبری» فراگردی است برای برانگیختن و یاری دادن به دیگران برای کار کردن شوق‌انگیز به‌منظور دستیابی به هدف‌ها (دیوس و نیواستورم، ۱۳۷۵، ص ۲۴۶).

«رهبری» به‌مثابه یک فرایند، به معنای استفاده از نفوذ بدون زور برای هدایت و هماهنگی فعالیت‌های اعضای یک گروه در جهت تحقق هدف، و به‌مثابه یک صفت به معنای مجموعه‌ای از ویژگی‌هاست که به کسانی که چنین نفوذی را به کار می‌برند، نسبت داده می‌شود (مورهد و گریفین، ۱۳۷۵، ص ۲۸۵).

«رهبری» یعنی: نفوذ در دیگران برای نیل به هدف (رضائیان، ۱۳۹۹، ص ۴۶۶).

دو کلیدواژه تقریباً در همه تعاریف ارائه‌شده از «رهبری» آمده است: «نفوذ» و «شوق». از یک‌سو رهبر باید نفوذ داشته باشد و از سوی دیگر باید در افراد شوق ایجاد شود. این دو کلیدواژه است که رهبری را در مدیریت از دیگران متمایز می‌کند. بنابراین می‌توان گفت: رهبری نفوذ در دیگران است، به‌گونه‌ای که شوق انجام کار را در آنها برانگیزد. نکته قابل توجه این است که در رهبری سلسله مراتب مطرح نیست؛ یعنی رهبر کسی است که موفق به اعمال نفوذ می‌شود (رضائیان، ۱۳۹۹، ص ۴۶۶)، خواه مدیر و مسئول عالی جامعه باشد و خواه در رده میانی یا پایین‌تر؛ یعنی لازم نیست حتماً در رأس جایگاه مدیریتی باشد تا بتواند اعمال رهبری کند. همان‌گونه که در داستان حضرت یوسف علیه السلام نیز با اینکه ایشان در بالاترین منصب نبود، ولی در عین حال بر پادشاه مصر نیز نفوذ داشت و او امور گوناگون جامعه و حکومت را به آن حضرت سپرده بود: «وَقَالَ الْمَلِكُ أَتُونِي بِهِ اسْتَخْلِصْهُ لِنَفْسِي فَلَمَّا كَلَّمَهُ قَالَ إِنَّكَ الْيَوْمَ لَدَيْنَا مَكِينٌ أَمِينٌ» (یوسف: ۵۴). همان‌گونه که در کلام الهی هویداست، مصر پادشاهی داشت و با این حال، یوسف پیامبر علیه السلام را متولی امور ساخت و خود را نیز تابع تدابیر آن حضرت دانست.

## ۱-۲. منابع قدرت

«قدرت» رابطه‌ای میان فردی است که کسی سعی می‌کند دیگری را به انجام کاری وادارد (میچل، ۱۳۷۶، ص ۴۵۱). «منابع قدرت» به اموری می‌گویند که قدرت را به‌وجود می‌آورند یا آن را افزایش می‌دهند. بحث از منابع قدرت رهبری فراوان در نوشته‌های مدیریتی مطرح شده، به‌گونه‌ای که در نظریه‌های مختلف، عوامل متعددی را از منابع قدرت برشمرده‌اند؛ از جمله: قدرت شخصی، مشروع، قانونی، سیاسی و کارشناسی (دیوس و نیواستورم، ۱۳۷۵، ص ۲۵۹)، مرجعیت، پاداش، تخصص و اجبار (مورهد و گریفین، ۱۳۷۵، ص ۳۰۷). همچنین قدرت را به اقسامی تقسیم کرده‌اند: قدرت پاداش، اجبار، مشروع، ارجاع و تخصص (هرسی و بلانچارد، ۱۳۶۹، ص ۱۵۴).

در مجموع، با توجه به اختلاف در نظریه‌های رهبری، در منابع قدرت رهبری نیز اختلاف شده که گاه برخی منابع بیشتری را معرفی کرده‌اند و برخی کمتر، و گاه برخی چند موضوع را ذیل یک منبع آورده‌اند و برخی دیگر به تقسیم ریزتر اشاره کرده‌اند. اما آنچه اهمیت بیشتری دارد این است که همه صاحب‌نظران برای نفوذ و قدرت رهبری، منابعی را ذکر کرده‌اند که بیشتر آنها نیز به یک نحو بوده و مشترک است.

بنابراین در رهبری، نفوذ در افراد برای پیشبرد اهداف رکن است. برای نفوذ نیز لازم است قدرت باشد؛ زیرا یکی از راه‌های نفوذ قدرت است. مفهوم «قدرت» با مفهوم «رهبری» ارتباط نزدیکی دارد، بلکه قدرت یکی از ابزارهایی است که رهبر به کمک آن بر رفتار افراد اثر می‌گذارد.

با در نظر گرفتن رابطه جدایی‌ناپذیر رهبری و قدرت، رهبران باید با منابع قدرت و انواع آن آشنایی پیدا کنند تا چگونگی به‌کارگیری آن را بدانند (رضائیان، ۱۳۹۹، ص ۴۰۳)؛ یعنی قدرت نفوذ باید باشد تا نفوذ تحقق یابد. به همین علت است که مدیر برای به‌دست آوردن نقش رهبری در جامعه سازمان، باید منابع قدرت را در خود ارتقا دهد تا بتواند در فرایند نفوذ و رهبری موفق‌تر عمل کند.

همان‌گونه که بیان شد، در این عرصه نظرات مختلفی بیان شده و منابعی را برای تحقق قدرت نفوذ رهبری برشمرده‌اند، ولی آنچه ما بدان نیاز داریم و باید مد نظر قرار گیرد، قرآن کریم است. رهبران موفقی که در این عرصه قرآن معرفی می‌نماید، پیامبرانی هستند مانند حضرت یوسف علیه السلام که در حیطه عمل، از این منابع نفوذ و قدرت برخوردار بوده‌اند، بلکه حتی بیش از آنچه محققان به آن توجه داشته‌اند؛ زیرا در سیره و نقش رهبری اولیای الهی، منابعی وجود دارد که صرفاً در دایره امور مادی و تجربی نمی‌گنجد و امور معنوی را نیز دربر می‌گیرد.

### ۱-۳. حضرت یوسف علیه السلام

حضرت یوسف علیه السلام فرزند یعقوب علیه السلام و نواده اسحاق علیه السلام و فرزند سوم حضرت ابراهیم علیه السلام بود. نام مبارکش ۲۷ بار در قرآن ذکر شده است (قرشی، بی‌تا، ص ۸۲). ایشان ضمن برخورداری از مقام نبوت، سالیان درازی امور مصر را در دست داشت و محبوب و مطاع پادشاه و مردم بود (مجلسی، ۱۳۹۵، ص ۴۱۰). قرآن کریم سوره‌ای به نام ایشان دارد که به وقایع زندگی ایشان پرداخته است (سوره یوسف).

هدف این مقاله پرداختن به منابع قدرت رهبری یوسف پیامبر علیه السلام است که در مقام رهبری قرار داشت و از این منابع نیز بهره‌مند بود، خواه منابع مادی که مد نظر بسیاری از دانشمندان رشته مدیریت است و خواه منابع معنوی که کمتر به آن پرداخته شده و بهره‌گیری از آن نیز کمتر بوده است.

### ۲. روش تحقیق

گردآوری مطالب و داده‌های تحقیق به صورت کتابخانه‌ای و تجزیه و تحلیل آن به صورت توصیفی - تحلیلی انجام شده که ابتدا با مراجعه به منابع تخصصی مدیریت و آثار موجود در این زمینه، مفهوم «رهبری»، «قدرت

رهبری» و «منابع قدرت رهبری» تبیین گردید تا قبل از ورود به موضوع تحقیق، چارچوبی از مباحث در دست باشد و مشخص شود موضوع در چه زمینه‌ای و با چه تعاریفی بررسی می‌گردد.

با توجه به اینکه محور اصلی تحقیق قرآن کریم است، با مراجعه به این کتاب آسمانی و مطالعه آیات مربوط به حضرت یوسف علیه السلام که صرفاً در سوره یوسف ذکر شده، آیه‌ای که ذیل موضوع تحقیق بود، انتخاب شد و برای فهم بهتر آیات و نکات موجود در آن، تفاسیری از جمله *المیزان*، *مجمع البیان*، *التبیان* و *الصادق* و منابع دیگری که می‌توانست به کار آید، مطالعه گردید و مطالب به دست آمده از آنها نیز ذیل آیات ذی ربط قرار گرفت. در نهایت، به کمک تفسیر آیات، منابع قدرت رهبری برشمرده شده حضرت یوسف علیه السلام در نه دسته جای گرفت. در این دسته‌بندی ابتدا مواردی ذکر شده که در متون رایج مدیریت آمده، سپس منابع قدرت که مد نظر قرآن کریم قرار گرفته، ذکر شده است.

### ۳. تجزیه و تحلیل داده‌ها

در بررسی منابع قدرت حضرت یوسف علیه السلام، ابتدا به منابع قدرت رایج که در کتب مدیریتی آمده است، اشاره می‌کنیم و هریک را در دوران رهبری آن حضرت بررسی می‌نماییم.

#### ۳-۱. قدرت قانونی

«قدرت قانونی» (Legitimate Power) به اتکای مقام سازمانی به شخص اعطا می‌شود (مورهد و گریفین، ۱۳۷۵، ص ۳۰۶)؛ یعنی به فرد اجازه داده می‌شود در چارچوب قانونی فعالیت‌های دیگران را هدایت کند. این گونه قدرت‌ها در قالب پست و مقام صورت می‌پذیرد و به مدیر یا رهبر اعطا می‌شود تا بتواند از طریق آن افراد را ملزم به انجام کارهایی نماید و افراد نیز با توجه به مرتبه و جایگاه سازمانی از او تبعیت می‌کنند.

حضرت یوسف علیه السلام نیز از این منبع قدرت برخوردار بود. وقتی پادشاه مصر از توان تعبیر خواب و حکمت یوسف نبی علیه السلام آگاه شد، ایشان را نزد خود خواند تا او را مشاور و نماینده مخصوص (مکارم شیرازی، ۱۳۵۳، ج ۱۰، ص ۴) و امین خود در همه امور قرار دهد (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۲۶) و در کارهای مملکتی و تدبیر امور از ایشان استفاده کند (طبرسی، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۳۷۰). بدین‌روی ایشان در مقام ریاست امور مصر قرار گرفت.

خداوند می‌فرماید: «و پادشاه گفت: او را نزد من آورید تا وی را خاصان خود گردانم. پس چون با او سخن به میان آورد، گفت: تو امروز نزد ما صاحب منزلت و امین هستی» (یوسف: ۵۴). همان‌گونه که از آیات برمی‌آید، پادشاه مصر مقام و جایگاه رسمی به آن حضرت بخشید و ایشان را وزیر خود در امور مصر کرد تا به درستی تدبیر امور کند و مصر را از قحطی حفظ نماید (حلیسی، ۱۴۱۱ق، ص ۱۵۶). بدین‌سان او قدرت رسمی یافت تا بتواند از مبادی رسمی مصر، دیگران را هدایت و ملزم به انجام امور سازد.

#### ۳-۲. پاداش

یکی دیگر از منابع قدرت «پاداش» (Reward Power) است؛ یعنی: توان فراهم آوردن چیزهایی که افراد دوست دارند داشته باشند (رضائیان، ۱۳۸۲، ص ۴۰۵). حال ممکن است این چیزها از نیازهای ضروری زندگی افراد باشد و یا اینکه

آنان صرفاً تمایل درونی به آنها داشته باشند و وجودشان ضرورتی هم نداشته باشد. این قدرت برحسب درجه تسلط یک شخص بر پادشاهی که برای دیگران بارزش هستند، سنجیده می‌شود (مورهد و گریفین، ۱۳۷۵، ص ۳۰۶)؛ یعنی از پادشاه‌های مثبت که به نظر مردم رهبر می‌تواند گرد آورد، نشئت می‌گیرد (هرسی و بلانچارد، ۱۳۶۹، ص ۱۵۴).

اما این مدیر و رهبر چقدر می‌تواند پادشاه دهد؟ آیا اصلاً چنین توانی دارد؟ و اگر دارد، آیا آن پادشاه مطلوب افراد نیز هست و برایشان انگیزه ایجاد می‌کند یا خیر؟ البته این پادشاه صرفاً محدود به امور مادی و مالی نیست، بلکه پادشاه‌های معنوی و غیرمادی را نیز شامل می‌شود که تأثیر بسزایی بر افراد دارد (مورهد و گریفین، ۱۳۷۵، ص ۳۰۶). یوسف پیامبر علیه السلام نیز در دوران تصدی امور مملکتی، از قدرت پادشاه برخوردار بود که در موارد متعددی به چشم می‌خورد؛ از جمله گندم که مهم‌ترین نیاز مردم مصر و حتی غیرمصر بود و همه مردم برای تهیه آذوقه خود و تأمین گندم ضروری‌شان، به مصر مراجعه می‌کردند (مکارم شیرازی، ۱۳۵۳، ج ۱۰، ص ۲۶). گندم به محصولی راهبردی تبدیل شده و ابزار مهمی در دستان حضرت یوسف علیه السلام بود تا به وسیله آن بتواند تغییراتی در نظام اجتماعی مصر ایجاد کند؛ یعنی از آن نظر که مورد نیاز مردم بود، به‌عنوان قدرت پادشاهی در دستان ایشان قرار گرفت.

با توجه به برخی آیات، این شدت نیاز مردم به گندم مشخص است: «وَ جَاءَ إِخْوَةَ يُوسُفَ فَدَخَلُوا عَلَيْهِ فَعَرَفَهُمْ وَ هُمْ لَهُ مُكْرَبُونَ وَ لَمَّا جَهَّزَهُمْ بِجَهَّازِهِمْ قَالَ أَتُنُونِي بِأَخٍ لَكُمْ مِنْ أَيْكُمُ أَ لَا تَرَوْنَ أَنِّي أُوْفِي الْكَيْلَ وَ أَنَا خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ فَإِنْ لَمْ تَأْتُونِي بِهِ فَلَا كَيْلَ لَكُمْ عِنْدِي وَ لَا تَقْرَبُونِ» (یوسف: ۵۸-۶۰). این آیات نیاز برادران یوسف علیه السلام به گندم را بیان می‌نماید و می‌فرماید: آنان از دیار خود به مصر آمدند تا بتوانند گندم تهیه کنند (طباطبائی، ۱۳۶۳، ج ۱۱، ص ۲۸۴). این یعنی: قحطی به آنان هم رسیده و موجب شده بود آنها برای تأمین گندم مورد نیاز خود به مصر بیایند (طوسی، بی‌تا، ج ۶ ص ۱۴۷) و دست نیاز به سوی یوسف پیامبر علیه السلام دراز کنند. این شدت نیاز به گندم در مردم و حتی برادران یوسف علیه السلام که در دیار دیگری غیر از مصر زندگی می‌کردند، گندم را به‌مثابه پادشاهی در دستان یوسف پیامبر علیه السلام قرار داده بود تا قدرت رهبری ایشان فزونی یابد. به همین وسیله، او برادرانش را تشویق کرد و گفت: «أ لَا تَرَوْنَ أَنِّي أُوْفِي الْكَيْلَ» (یوسف: ۵۹)، آنها را تهدید هم کرد و گفت: «فَإِنْ لَمْ تَأْتُونِي بِهِ فَلَا كَيْلَ لَكُمْ عِنْدِي» (یوسف: ۶۰)؛ او گفت: اگر در سفر بعدی برادر دیگران را هم نزد من بیاورید، پیمان‌ها را کامل خواهیم داد و اگر نیاورید گندمی در کار نخواهد بود.

### ۳-۳. مهارت

«تخصص» (Expert Power) یعنی اینکه شخص از دانش و مهارت و توان بالایی در کار برخوردار باشد، به‌گونه‌ای که دیگران او را به‌عنوان کاردان توانمند بشناسند. همین مهارت او موجب تبعیت دیگران خواهد شد. به‌عبارت‌دیگر «تخصص» یعنی اینکه شخص بتواند رفتار دیگران را از طریق دانش و تجربه مهار کند (رضائیان، ۱۳۹۹، ص ۴۰۴). بنابراین قدرت مهارت، نتیجه دانش و توان رهبر است تا به وسیله آن در دیگران نفوذ داشته باشد (هرسی و بلانچارد، ۱۳۶۹، ص ۱۵۴).

این مهارت در حضرت یوسف علیه السلام به وضوح قابل مشاهده است؛ زیرا قرآن کریم از زبان خود ایشان به مهارت در مدیریت مسائل اقتصادی و خزانه‌داری تصریح می‌نماید. وقتی پادشاه مصر خواب دید و حضرت خواب پادشاه را به

هفت سال فراوانی و سپس هفت سال قحطی تعبیر نمود: «يُوسُفُ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ أَفْتِنَا فِي سَبْعِ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعَ عَجَافٍ وَ سَبْعَ سُنبُلَاتٍ خُضْرٍ وَأُخَرَ يَابِسَاتٍ لَعَلِّي أَرْجِعُ إِلَى النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَعْلَمُونَ قَالَ تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِينَ دَأْبًا فَمَا حَصَدْتُمْ فَذَرُوهُ فِي سُنْبُلِهِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تَأْكُلُونَ ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ سَبْعٌ شِدَادٌ يَأْكُلْنَ مَا قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تَحْصِنُونَ» (یوسف: ۴۶-۴۸). پادشاه مصر خواستار کمک و همراهی حضرت شد و حضرت نیز مهارت و توان خود را برای مهار قحطی بیان نمود و گفت: مرا بر خزانه‌داری و امور اقتصادی منصوب نما که من نگهدار و دانا هستم (یوسف: ۵۵). ایشان به توان خود در این امور اشاره می‌نماید که مهارت دارد اموال را جمع و حفظ کند و از دست‌درازی غیرمستحقان جلوگیری نماید و آن را در جایی که صلاحیت و استحقاق دارد صرف کند (طوسی، بی‌تا، ج ۶ ص ۱۴۴). قابل توجه است که واژه «حفیظ» که در این آیه به مهارت یوسف پیامبر علیه السلام اشاره دارد، محدود به نگرهانی که عرف از آن برداشت می‌کند، نیست، بلکه حفیظ بودن در مرتبه مدیریت کار است که نیازمند برنامه و اجرا و نظارت و بازخورد است. مهارت آن حضرت در عمل و بازدهی موفقیت، خود را نشان داد که حکایت از مهارت بالای ایشان داشت، به‌گونه‌ای که پس پایان قحطی، جامعه از حالت طبقاتی خارج شد و بردگان آزاد و ثروت متمولان کاهش یافت، تا جایی که بسیاری از زمین‌ها و اموال و مسکوکات در اختیار آن حضرت قرار گرفت (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۲۸) و قحطی نیز در مصر و اطراف آن به خوبی مهار شد و در ضمن مهار قحطی، نفوذ ایشان میان مردم بسیار افزایش یافت و مردم به رهبری و هدایتگری ایشان توجه ویژه کردند و اهداف رسالت هم به‌خوبی محقق شد.

### ۳-۴. اطلاعات

مقصود داشتن اطلاعات (Information Power) مفید و یا دسترسی به چنین اطلاعاتی است (رضائیان، ۱۳۸۲، ص ۴۰۵)؛ یعنی رهبر دایره گسترده‌ای از اطلاعات فراتر از اطلاعات دیگران و حتی نیازهای آنها داشته باشد. به‌عبارت‌دیگر، اطلاعات رهبر محدود به موارد خاص و ناقص نباشد، بلکه حتی بیش از آنچه در زمینه کار لازم است، بداند تا برای دیگران به‌مثابه منبع اطلاعات جلوه کند.

البته توجه به این نکته لازم است که قدرت اطلاعات غیر از قدرت مهارت است؛ زیرا ممکن است کسی اطلاعات زیادی داشته باشد، ولی به‌عنوان مهارت در میدان عمل نتواند آن را به‌کار گیرد. آگاهی و اطلاعات از مهم‌ترین منابع قدرت است که انبیای الهی برای هدایت مردم به کار می‌بستند. از این‌رو علاوه بر اینکه خود ایشان دارای مرتبه اعلائی این علوم بودند، به دیگران نیز مکرر علم‌آموزی را توصیه می‌کردند.

برای نمونه، پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: «طَلَبَ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ» (مجلسی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۳۸). علوم انبیا و اولیا، یا علم لدنی بوده که به صورت خدادای و لازمه هدایت است و یا اکتسابی بوده که پیامبران الهی همانند دیگر مردم آن را تجربه می‌کنند.

یوسف پیامبر علیه السلام نیز از این قاعده مستثنا نبود و از قدرت علم و اطلاعات برخوردار بود. ایشان در زمینه‌های گوناگون مورد عنایت الهی قرار گرفت و خداوند علم را به‌عنوان امتیازی به ایشان عنایت نمود: «وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَ عِلْمًا» (یوسف: ۲۲). این علم از ناحیه خداوند است (طباطبائی، ۱۳۶۳، ج ۱۱، ص ۱۵۷). در موقعیت دیگری که خود



حضرت از علمش استفاده می‌نماید و تعبیر حقیقی خواب آن دو زندانی را بیان می‌کند، به این نکته تصریح می‌نماید که همه اینها از علومی است که پروردگرم به من آموخته است: «قَالَ لَا يَأْتِيكُمَا طَعَامٌ تُرْزَقَانِهِ إِلَّا نَبَأُكُمَا بِتَأْوِيلِهِ قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَكُمَا ذَلِكَمَا مِمَّا عَلَّمَنِي رَبِّي إِنِّي تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ» (یوسف: ۳۷). علاوه بر آن، حضرت یوسف علیه السلام خود را برای پذیرش مسئولیت با عنوان «حفیظ علیم» معرفی نمود؛ یعنی علم و اطلاعاتی دارد که پایه مهارت حفیظ بودن ایشان است: «قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ» (یوسف: ۵۵).

همه این آیات نشان‌دهنده علم یوسف پیامبر علیه السلام است که ایشان از قدرت اطلاعات بهره‌مند بود؛ اطلاعاتی که مورد نیاز جامعه و حل مشکل جامعه در گرو آنها بود.

### ۳-۵. صلاحیت

ادراک آدم‌ها از جاذب بودن تعامل با فرد خاصی را قدرت «صلاحیت» (Referent Power) آن فرد گویند (رضائیان، ۱۳۸۲، ص ۴۰۴)؛ یعنی ویژگی‌ها و صلاحیت‌هایی در رهبر باشد که دیگران احساس کنند ارتباط با چنین فردی جذاب خواهد بود. وجود این صلاحیت‌ها موجب نفوذ رهبر در افراد می‌شود و زمینه هدایت را بیشتر فراهم می‌کند؛ مثلاً وقتی افراد ویژگی‌های خوبی مانند صداقت، امانت‌داری و رازداری را به رئیس خود نسبت می‌دهند، گفته می‌شود: او قدرت صلاحیت دارد (رضائیان، ۱۳۸۲، ص ۴۰۴).

درخصوص حضرت یوسف علیه السلام قرآن کریم چند جا به صلاحیت‌ها و ویژگی‌های ایشان اشاره کرده است:

الف) حکمت: خداوند می‌فرماید: «وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا» (یوسف: ۲۲). مقصود از «حکیم» کسی است که بر اساس علم و دانش عمل می‌کند (طوسی، بی‌تا، ج ۶، ص ۱۰۴). به بیان دیگر، عمل او پشتوانه علمی دارد؛

ب) صداقت: «هُوَ مِنَ الصَّادِقِينَ» (یوسف: ۲۷)؛

ج) اخلاص: «إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ» (یوسف: ۲۴)؛

د) احسان: «وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ» (یوسف: ۲۲).

قرآن کریم ایشان را «محسن» معرفی می‌نماید و به قدرت صلاحیت آن حضرت اشاره می‌کند. همچنین می‌فرماید: «قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ إِنَّ لَهُ أَبًا شَيْخًا كَبِيرًا فَخُذْ أَحَدَنَا مَكَانَهُ إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ» (یوسف: ۷۸). محسن بودن آن حضرت در نگاه دیگران نیز ظهور یافته بود و مردم هم ایشان را به عنوان «محسن» می‌شناختند.

### ۳-۶. رابطه

قدرت «رابطه» (Connection Power) عبارت است از: وجود یا تصور وجود ارتباط میان مدیر با مراکز قدرت (رضائیان، ۱۳۸۲، ص ۴۰۴). حال ممکن است گاهی چنین رابطه‌ای واقعاً وجود داشته باشد، مثل اینکه مدیر یک شرکت علاوه بر مسئولیت و قدرت قانونی، ارتباط وثیقی با مالک آن شرکت داشته و از این راه نفوذ بیشتری نیز داشته باشد؛ و گاه ممکن است اصلاً رابطه‌ای نباشد و صرفاً در اثر اموری (مانند تشابه اسمی) چنین تصویری به وجود آمده باشد.

این منبع نیز درباره حضرت یوسف علیه السلام صدق می‌کند؛ ارتباط با پادشاه مصر که پس از تعبیر خواب، پادشاه ایشان را گرامی داشت و از او حمایت کرد و به وی پست مدیریتی داد: «وَقَالَ الْمَلِكُ أَتُونِي بِهِ اسْتَخْلِصْهُ لِنَفْسِي فَلَمَّا كَلَّمَهُ قَالَ إِنَّكَ الْيَوْمَ لَدَيْنَا مَكِينٌ أَمِينٌ» (یوسف: ۵۴). اینکه در آیه فرمود: «اسْتَخْلِصْهُ لِنَفْسِي» به این معناست که او را خاص و خالص برای خودم قرار می‌دهم (طباطبائی، ۱۳۶۳، ج ۱۱، ص ۲۷۱) و از این رو بود که بین او و پادشاه رابطه‌ای فراتر از روابط عادی برقرار شد و پادشاه نیز از تمام برنامه‌های حضرت یوسف علیه السلام حمایت می‌کرد و مطیع او بود. آنچه از منابع قدرت تا اینجا ارائه شد، مواردی بود که به صورت رایج در آثار مدیریتی و غالب تحلیل‌ها آمده است. اما از نظر اسلام، منابع قدرت محدود به موارد یاد شده نیست، بلکه منابع دیگری نیز وجود دارد که به‌ویژه در مدیریت و رهبری پیامبران مؤثر بوده و ایجاد قدرت کرده است. البته هر چند همه منابع قدرت پیامبران و اولیای الهی برای انسان‌های عادی قابل تحقق نیست، اما می‌تواند الگویی باشد که هر فرد از انسان‌های عادی به اندازه ظرفیت خود می‌تواند آنها را دریافت و از آنها استفاده کند. در ذیل، به آنها اشاره خواهیم کرد.

### ۳-۷. توفیق و عنایت الهی

«توفیق» به معنای هماهنگی میان دو چیز است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۸۷۷)؛ یعنی میان کار و انجام آن هماهنگی پیش آید و شرایط انجام فراهم و سهل‌الوصول باشد. «توفیق» از جمله عواملی است که پیامبران الهی در آن توجه خاص خداوند نسبت به خود را به دنبال دارند و ولی خدا با کسب توفیقات و توجهات الهی، به هدایت بهتر مردم و نگه داشتن آنان در مسیر الهی همت می‌گمارد؛ یعنی آنجا که لازم باشد، خداوند برای تحقق کار ولی خود، زمینه و شرایط را فراهم می‌کند تا به بهترین صورت انجام شود.

در سوره یوسف به چند موضع که توجه و توفیق الهی شامل حال یوسف پیامبر علیه السلام بوده، اشاره شده است. این توفیقات نتایجی را به وجود آورده و موجب نفوذ ایشان شده است؛ از جمله اینکه وقتی از خیانت همسر عزیز مصر نجات یافت، این نجات را توفیق و عنایت الهی دانست: «وَمَا أُبْرِي نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ» (یوسف: ۵۳)؛ یا در مسئله جایگاه و مقام یافتن ایشان در مصر، قرآن آن را توفیق و عنایتی می‌شمارد که از سوی خداوند است و به هر که خدا بخواهد چنین عنایتی می‌شود: «وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ يَتَّبِعُونَ مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ نُنِيبُ بِرَحْمَتِنَا مَنْ نَشَاءُ وَلَا نَضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ» (یوسف: ۵۶).

### ۳-۸. معجزه

«معجزه» کاری خارق‌العاده است که با عنایت ویژه خداوند، به دست مدعی نبوت، برای اثبات صدق مدعی خویش انجام می‌گیرد و همراه با تحدی و مطابق با مدعی نبوت است (مصباح یزدی، ۱۳۹۵، ص ۱۷۱). معجزه از جمله مواردی است که در موقعیت‌های لازم و به اذن خداوند و برای بیدار کردن مردم به کار گرفته می‌شود. البته معجزه هر جایی و به هر درخواستی انجام نمی‌شود، بلکه در مواردی است که شرایط و زمینه آن فراهم باشد. معجزه

به سبب خارق‌العاده بودن و پشتوانه الهی داشتن، موجب نفوذ بیشتر نبی در دل‌های مردم می‌شود و رهبری ایشان قوت می‌یابد. مردم نیز با قوت و اطمینان خاطر بیشتری گرد انبیای الهی جمع می‌شوند و از ایشان الهام می‌گیرند. یوسف پیامبر علیه السلام نیز از این نقطه قوت برخوردار بود و در موقعیت‌های گوناگون، برای اثبات ادعای نبوت خویش از معجزه استفاده می‌کرد؛ از جمله زمانی که آن حضرت خواست خواب دو جوان زندانی را تأویل کند، ابتدا معجزه‌های آورد تا آنها به او اعتقاد پیدا کنند و سپس خواب را تأویل کرد. آن معجزه خیر دادن از غذایی بود که تا آن وقت برای زندانیان نیاورده بودند و حتی تصورش را هم نمی‌کردند چنین غذای خوبی به آنها بدهد: «قَالَ لَا يَأْتِيكُمَا طَعَامٌ تُرْزَقَانِهِ إِلَّا نَبَأُكُمَا بِتَأْوِيلِهِ قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَكُمَا» (یوسف: ۳۷). یوسف با این خبر خواست معجزه‌های برای نبوت خود بیاورد (طباطبائی، ۱۳۶۳، ج ۱۱، ص ۲۳۲). همین معجزه موجب جلب بیشتر زندانیان و نفوذ ایشان در آنان شد و همچنین مقدمه‌ای برای توجه پادشاه مصر و آزادی ایشان از زندان گردید.

نمونه دیگر بینا شدن چشمان حضرت یعقوب علیه السلام به واسطه پیراهن حضرت یوسف علیه السلام است. چشمان او نابینا بود و از طریق عادی درمان وجود نداشت و معجزه الهی سبب بینایی ایشان شد: «أَذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَالْقَوُّهُ عَلَى وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيرًا وَأْتُونِي بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِينَ فَلَمَّا أَنْ جَاءَ الْبَشِيرُ أَلْقَاهُ عَلَى وَجْهِهِ فَارْتَدَّ بَصِيرًا قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (یوسف: ۹۳ و ۹۶).

نمونه‌های دیگری نیز از معجزات در زندگی حضرت یوسف علیه السلام قابل مشاهده است که هریک افزایش اعتماد دیگران و نفوذ ایشان را نسبت به او به دنبال داشت.

### ۳-۹. وحی

مقصود از «وحی» نبوی گونه‌ای رابطه تفهیمی ویژه بین خدا و پیامبران است که از راه‌های عادی (مانند حس، عقل، تجربه و شهود متعارف) حاصل نمی‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۹۵، ص ۷۵). حال وقتی کسی چنین ارتباطی با خداوند دارد که فراتر از راه‌های عادی است و دریافت‌هایی نیز دارد که عمیق‌تر و فراتر از دریافت‌های عادی است و با ابزار معمولی قابل درک نیست، نفوذ بیشتری می‌یابد و به کلام و پیام او بیشتر توجه می‌شود؛ زیرا به منبع نامحدودی وصل است و خبر از اموری می‌دهد که در حالت عادی برای هر کسی قابل درک نیست. منبع وحی غیر از منبع رابطه است؛ زیرا در رابطه، صرف ارتباط یا تصور ارتباط مد نظر است، ولی در وحی، فراتر از ارتباط مد نظر بوده و فراعادی بودن و داشتن پیام و هدایتگری وحیانی دخیل است؛ یعنی ارتباط فقط بخشی از وحی است، نه تمام آن.

منبع وحی غیر از علم است؛ زیرا علم لدنی گاهی به صورت وحی و گاهی به صورت الهام و گاهی به شکل تحدیث به‌دست می‌آید (دانشنامه امامت و ولایت، بی‌تا). اما چون منبع وحی نقش مهمی در دعوت پیامبران دارد و از جهات متعددی مورد توجه قرار گرفته، به صورت جداگانه ذکر شده است.

منبع وحی برای پیامبران به‌مثابه یک منبع اصلی به‌شمار می‌رود و دیگر منابع قدرت در مواضع متعددی ریشه در وحی دارد.

حضرت یوسف علیه السلام نیز وحی دریافت می‌کرد و از این منبع قدرت الهی استفاده می‌نمود؛ همان‌گونه که در ماجرای به چاه انداختن او توسط برادرانش، خداوند می‌فرماید: ما به او وحی کردیم: «فَلَمَّا ذَهَبُوا بِهِ وَ أَجْمَعُوا أَنْ يَجْعَلُوهُ فِي غِيَابِ الْجُبِّ وَ أَوْحَيْنَا إِلَيْهِ لَتُنَبِّئَهُمْ بِأَمْرِهِمْ هَذَا وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ» (یوسف: ۱۵)؛ و چون او را بردند و با یکدیگر هم‌سخن شدند که در قعر چاه قرارش دهند، به او وحی کردیم که آنان را از این کارشان خبردار خواهی کرد، ولی آنها درک نمی‌کنند. مقصود از «أَوْحَيْنَا» در اینجا همان وحی نبوت است (طباطبائی، ۱۳۶۳، ج ۱۱، ص ۱۳۲).

### نتیجه‌گیری

یکی از مباحث مهم در مدیریت، «رهبری» است که فراتر از مدیریت بوده و از راه نفوذ در افراد کار را پیش می‌برد، به‌گونه‌ای که افراد داوطلبانه کار را انجام می‌دهند. رهبری قدرت نفوذ دارد که این قدرت نفوذ از منابعی برخوردار است. بیشتر پژوهشگران قدرت قانونی، مهارت، صلاحیت، رابطه، پاداش و اطلاعات را به‌مثابه منبع قدرت رهبری برشمرده‌اند که هریک به نوعی در قدرت رهبری مؤثر است. اما با توجه به سیره رهبری پیامبران الهی با محوریت حضرت یوسف علیه السلام مشخص شد که علاوه بر موارد مذکور، منابع دیگری در قدرت رهبری پیامبران دخالت داشته که عبارت‌اند از: توفیق و عنایت الهی، معجزه، وحی. این منابع در رهبری یوسف پیامبر علیه السلام دخالت داشت و موجب نفوذ و رهبری قدرتمند ایشان شد. هرچند منبع وحی و معجزه برای انسان‌های عادی امکان ندارد، ولی با شناخت این دو منبع قدرت می‌توان از ثمرات وحی و معجزه استفاده نموده و قدرت رهبری را افزایش داد.

یکی از نمونه‌های روشن و راهگشا از وحی و معجزه که می‌توان امروز از آن استفاده نمود و قدرت رهبری را افزایش داد، قرآن کریم است که مهم‌ترین منبع وحیانی و اعجازی است.

## منابع

### قرآن کریم.

- حلیسی، نواف بن صالح (۱۴۱۱ق). المنهج الإقتصادي فی التخطيط لنبی الله یوسف علیه السلام. مصر: مطابع الأهرام بکورنیش النيل.
- دیوس، کیت و نیواستورم، جان (۱۳۷۵). رفتار انسانی در کار. ترجمه محمدعلی طوسی. تهران: مرکز آموزش مدیریت دولتی ریاست جمهوری.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). المفردات فی غریب القرآن. دمشق - بیروت: دارالشامیه - دارالقلم.
- رضائیان، علی (۱۳۸۲). مدیریت رفتار سازمانی. تهران: سمت.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۹). مبانی مدیریت و سازمان. تهران: سمت.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۳۶۳). المیزان فی تفسیر القرآن. سقز: محمدی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۲ق). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. قم: دارالمعرفه.
- طوسی، محمد بن حسن (بی تا). التبیان. بیروت: دارالاحیاء التراث.
- فیض کاشانی، مولی محسن (۱۴۱۵ق). تفسیر الصافی. تهران: مکتبه الصدر.
- قرشی، علی اکبر (۱۳۶۳). قاموس قرآن. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر (۱۳۹۵). تاریخ انبیاء. تهران: آدینه سبز.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۰۳ق). بحار الانوار. بیروت: دارالاحیاء التراث.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۵). راه و راهنمائیناسی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۵۳ق). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مورهد، جی و گریفین، آر. دلیلو (۱۳۷۵). رفتار سازمانی. ترجمه سیدمهدی الوانی و غلامرضا معمارزاده. تهران: مروارید.
- میچل، ترنس (۱۳۷۶). مدیریت در سازمان ها. ترجمه محمدحسین نظری نژاد. مشهد: آستان قدس.
- هرسی، پل و بلانچارد، کنت اچ. (۱۳۶۹). مدیریت رفتار سازمانی. ترجمه قاسم کبیری. تهران: جهاد دانشگاهی.
- دانشنامه امامت و ولایت (بی تا). از <https://fa.imamatpedia.com/wiki>.